

ضمیمه سو سیالسم ۱۱

ویژه مباحثات

سال دوم دی ماه ۱۳۶۷

بحران در سجنخا و گزارش تشکلاتی مصوب نشست عمومی

گزارش تشکلاتی مصوب نشست عمومی " هسته ایلت" مدعیان
 تلاش در حین بررسی و با مشورتی به بحران سجنخا و مشکلات
 ناشی از آن است. بطریق اذعان نشست مبتنی بر اینکه در دومورد
 گزارش تشکلاتی دچار نقصان میباشد، یعنی ۱- گزارش عملکرد
 هسته اقلیت از بدو تا سر تاکنون ۲- بررسی فاجعه ۴ بهمن
 گزارش فوق الذکر اما، دچار نقایص و کمبودهای دیگری نیز میباشد
 که در زیر در حین بررسی بحران سجنخا بدان میپردازم.
 " برای توضیح بحران تمام جنبش باید اولاً اهمیت اقتصادی
 سیاسی معین، ثانیاً ایدئولوژی که مبنای این سیاست را تشکیل
 میدهند و ثالثاً ارساط آنرا تا تاریخ خط مشی های مختلف
 درون سوسیالسم بررسی نمود." (لنین - اپورتونیم و روستکسکی
 انترناسیونال دوم)
 بحران سجنخا البته نمیتواند از فاعده فوق مستثنی باشد. چرا
 که سجنخا در شرایطی از تاریخ ایران بوجود آمد که رژیم سلطنتی
 با کمک سرمایه های امپریالیستی و درآمدهای حاصله از نفت
 در پی تجدید حال آن به احراز گذاردن بگرفته رفرمهای بورژوا- امپریالیستی
 توانسته بود رونقی به اقتصاد ایران داده و با کمک سرکوسمی
 و حتیاه، جنبش را به شکست بکشاند و رکودی را به جنبش تحمیل
 نماید. رژیم ناهنجاری در کنار اقدامات فوی یا سازش سنا
 بختهایی از اموریسم بورژوازی، از جمله حبه طی و همچنین
 نابودی شکل های دمکراتیک و هسته های روشنفکری- انقلابی،
 هرگونه اعتراضی را در نقطه خفه کرده بود. عوامل فوق بعلاوه
 بی تفاوتی نسبی طبقه کارگر در عرصه مبارزات اجتماعی باعث بوجود
 آمدن یک موج سرخوردگی و انفعال در میان روشنفکران و فعالین
 جنبش شده بود. سرپرست جنبش شرایطی حتمی از روشنفکران
 انقلابی، با اعتقاد به رهائی جامعه و انقلاب (در مفاهیم سیم) در
 جستجوی راهی برای خروج از وضعیت فوی، با ترکی ساده، سیم
 و عمقا، خلقی از سوسیالسم و با تأثیر بی روی از آن، بپرویزمنند
 گویا و ویستام تشکیک مکانیکی، با اعتقاد به مبارزه مسلحانه چریکی
 (گوه و بحر شهر) با نیروی اکنده از شور انقلابی و با آمیزدن
 ۱۹ بهمن " سازمان حرکت های فدائی خلق ایران را بنیان نهادند.
 سازمانی که بعد ها در تمام بهمن و بعد از آن بزرگترین و با نفوذترین
 سازمان جنبش ایران بود. سازمانی که از همان ابتدا دچار نارسایی
 بود و این تناقض را در تمام طول حیاتش با خود حمل کرده تناقض
 با سناقتاتی که در روشی حرکت اس سازمان شکل دوره ای خود نمایاند.
 سیم جنبش حاکم در دوران مذکور چه بود و چه تناقضاتی را بنا
 خود حمل می کرد. سه یکی از جزوای سازمان در این دوران مرا -
 حمه کنیم: " چهار رساله از سجنخا " این رساله که قبل از سقوط
 حکومت اشکلی اصلی مبارزه سفیر کند و شرایطی ایجاد شود که

مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه نباشد، خیلی بعید بنظر میرسد
 و گفش اینکه مبارزه مسلحانه یک مرحله موفقی از مبارزه است به جز
 خوش خیالی که عواقب وخیمی می تواند داشته باشد. حیز دیگری
 نیست. در ضمن این جنبش، مسلط با پیش رفتن شهید احمد زاهد
 در مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک است که به تشویق مبارزه را
 اساسی، ازلی و ابدی میکند. شیوه ای که بایه اش نه بر مبنای اصولی
 ترین: اساسی ترین، و ابتدائی ترین وظیفه کمونیستها، یعنی سازماندهی
 هی طبقه کارگر (۱) بلکه بر مبنای تنوع و جذب کارگران پیشرو به
 کار بطایف چریکی، گذارده شده: "... باید گوئیم که سازمانها
 و گروه های انقلابی (مثلاً در حمله سجنخا) در هر حال ایمن
 کار را می کنند، یعنی در مرحله فعلی کارگران پیشرو و آگاه را با
 کار سیاسی روی آنها، به مبارزه مسلحانه جلب میکنند. ... و همچنین
 پی و وظیفه اصلی ما نمی تواند سازماندهی جنبش خود بخودی
 توده ها باشد. ما البته در این جنبش ها نفوذ خواهیم کرد و آنها
 را سازمان خواهیم داد، ولی وظیفه اصلی ما با " بهترین برنامه
 ما " سازماندهی سازمان اصلی مبارزه است " (همان، تأکید هسا
 از من) مفهوم این همه بزبانی ساده تر و در عمل یعنی: کار روی
 کارگران برای حدیثان به کار چریکی از طریق سیاسی و تبلیغی،
 حمایت از جنبش خود بخودی آنان از طریق ترور سرمایه داران کلان
 و جاسوسان و سرکران رژیم سلطنتی. بعلاوه طبق نظر سازمان
 در آن دوره، عطایا، مسلحانه (چریکی) جنبه تبلیغی- ترویجی
 داشت. (هم استراتژی و هم تاکتیک) از این زاویه که توده ها
 را مبارزه مسلحانه از خمونگی بیرون آورده و جذب کار چریکی
 کرده تا از این طریق جنبش توده ها به تمام مسلحانه برورسد
 (موتور کوچک - موتور بزرگ) .

سیم لنین در این موارد چه میگوید: " سازماندهی ترور را
 میتوان وسیله ای برای تسبیح نهضت کارگری و دادن " یک تشکیک
 قوی " بدان تبلیغ مینماید. مشکل است استدلالی را بتعمیر
 آورد که آشکارتر از این خود خویش را باطل کند. باید سؤال
 نمود مگر در روسه از اینگونه افتتاحات و بی ترتیبی ها آند ر کم
 است که باید وسایل مخصوصی را برای " تسبیح " اختراع نمود.
 و همچنین " وظیفه ما عبارت از این است که به هر کارگری کسیه
 دارای استعداد برجسته ای است یاری نمائیم تا بیک مسلح حربه ای،
 سازماندهنده، مروج، مورخ نشریه ها و غیره و غیره تبدیل شود."

(۱) با همانطور که در گزارش تشکلاتی آمده: از جانب کمونیستها
 تحت هیچ شرایطی حتی در دوران حاکمیت سیم، پرسد یکتاتوری
 های بورژوازی، فعالیت در جهت تشکیک یا بی کارگران منتفی نمیشود

بحران در جنبش و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

شرایط فنی همگروه امکانی برای اتحادی که حزب در بناه عربی اصول بنیانگاری وجود ندارد و در آینده هم اگر شرایط استثنایی بوجود نیاید، هرگز چنین امکانی وجود نخواهد داشت. فقط سازمانی به حزب انقلابی (که حزب طبقه کارگر و چه احزاب انقلابی دیگر) تبدیل خواهد شد که پویش تعرضی نظام سیاسی داشته باشد... (چهار رساله... تاکید از من) کافمنی است بحث فوق با " چه باید کرد " لنین مقایسه شود تا عمیق درک انحرافی رفقا از روند تشکیل حزب روشن شود. در " بیماری کودکی... " لنین حتی مبارزه با این پویش را رند بلشویسم میدانند و میگویند " بلشویسم شیوه مبارزه طبقه حزبی که بیش از همه ترجمان نمایان انقلابیگری خرد بورژوازی بود، یعنی علیکسه حزب " سوسیال رولوسونرها " را در سه نکته عده فراگرمست. اول اس حزب که مارکسیسم را نفی میکرد با لحاجت خاص سوسیالیستها (و نباید صحبت کنید اگر بگویم نمیتوانست) به ضرورت محاسبه عد در عد اینگونه نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنان قبل از هر اقدام سیاسی پی برده، تا تا اس حزب " انقلابیگری " خا عریا " جیروی " خود را در قبول شروع فردی و سوتفقد میدانست که ما مارکسیستها جدا آنرا رد میکردیم... " خلاصه اینکه برای بررسی بحران سخفنا، بحرانی که آنرا سه بلائی کشید نباید از نقد دوران کودکی آن یعنی نقد بینشی هر یک ستایه بینش انقلابیگری خرد بورژوازی بطور صرح و روشن آغاز کرد. و این مساعفان از کمبودهای گزارش تشکیلاتی است. گزارش مذکور در برخورد به گذشته تنها از سراجت کافمنی برخوردار نیست بلکه حتی در تناقض با گزارش ساسی فرار میگردد. بدین طریق که علمبرغم بحثی متوسط و مارکسیستی در رابطه ساسا " سیاست ما در قبال سازماندهی " یعنی در واقع بحث اثباتی، در نقد گذشته از عام گوئی خارج نشده و این عام گوئی ساسا تاگزیر در بخشهای بعد هم ادامه می یابد و اخبار در تناقض ساسا یکدیگر در بخش " بحران " و تحزبه عناصر تشکیل دهنده سازمان " رفقا صحبت از " روشنفکران کمونیستی که ۱۹ بهممنی را آمردند و سازمان را ایجاد کردند و شکل مبارزه را بطمسسری اندازی مشحول نمودند " میکنند. طبعاً خواننده یا این جلسه باید نتیجه بگیرد که این روشنفکران کمونیست که شیوه و شکل مبارزه را بطرز انقلابی تحول نمودند باید سازمانی را اتحاد کرده باشند که سازمانی کمونیستی است. خواننده اما با خواندن چند خط دیگر متوجه میشود که البته جوهر هیوت این " سازمان " کمونیستی " حزبی جز " مبارزه مسلحانه منطبق بر مبارزه مسلحانه حرکت شهری " نمود! ما خواندن بیشتر متوجه میشود که بدین روی سازمان بشابه راد کالفرین بخش جنبش عموم خلقی عملگردد اجتماعی داشت، جنبش عموم خلقی را راد کالفرین میگرد و آنسرا در ساخت و بامت درونی این باز تولید میکرد. (این البته غالبترین نقد و ارزیابی رفقای نویسنده از آن دوره است. اما حنان کلی است که میتوان آنرا تقریباً به تمام طول حیات " سازمان " بسط داد.) سؤال اما بی جواب است! اینکه چگونه اس

(هر دو نقل قول از چه باید کرد - لنین - تاکید از متن اصلی.) دنیا برعکس ظاهر عمل رفقای سازمان در آن دوره لنین میگوید " میباید به کارگران اطلاع دهیم که از بین بردن حاسوسان، خرابکاران و خائنن میتواند گاهی بطور ممکن یک ضرورت مطلق باشد ولی فوی العاده کم قابل آرزو بوده و حتی نادرست که یک سیستم از ان بوجود آورد... غیر ممکن است کسه تمام حاسوسان را بتوان کشت ولی میتوان و باید تشکیلاتی بوجود آورد که آنها را قدم به قدم تعقیب کند و توده کارگران را تربیت نماید " (نامه به رفیق - لنین، تاکید از من) . وی البته این بینش یعنی سبشی که از شروع سیستم بوجود می آورد را تروریسم می نامد و معتقد است که وجه مشترکی نیز بین اکتونومسم و تروریسم موجود است " و آن سرفرود آوردن در مقابل جریان خود بخودی است " (چه باید کرد - لنین) . بدین طریق که " تروریستها و اکتونومستها هیچک با وجود کوه بارز حوادث بهار ۱۹۰۱ (منظور بها ۱۹۰۱ است که در آن نمایندهای بزرگی در خیابان شروع شد) برای فعالیت انقلابی نوده ها اوزتی نائل نمشدند. دسته اول بحسبشوی " وسائل تهییج " مصنوعی سروند و دسته دیگر " از خواستههای مشخص " دم میزنند. نه این و نه آن دسته هیچک به توسعه فعالیت خود در امر سیاسی و فراهم نمودن مویجات افکار کیهایی سیاسی دقت و توجه کافی نمیکند و جیبایل آنکه هیچ چیز را نه جلا و نه هیچ وقت دیگری نمیتوان جایگزین این کار کرد... (همان - تاکید خطی از متن و نقطه چین از متن) این رهنمودها چنان داهیهان بوده که تجربه سالها مبارزه قدم به قدم حتی در جزئیات آنرا به اثبات رسانند. عقب ماندن از حرکت توده ها وجه مشترک اکتونومسم و تروریسم - در اینجا کار سلحاحانه یا هر یکی - و خرد کاری و... در سالهای قیام و بعد از آن مانند روشنائی آفتاب در مقابل حتم همه فرار گرفت. اسکه این نوع بینش نسبت به مبارزه و طبقه و... اساساً متعلق به چه طبقه یا قشری است؟ و آیا اصولاً رفقای بنیانگذار سازمان میتوانند با این بینش الف) به سازماندهی کارگران در تشکیل مسئله خویش، ب) پیوند با جنبش طبقه کارگر و ج) بدین حال آن به تشکیل حزب طبقه کارگر بپردازند؟ پاسخ بطور ذلغ منفی است. در مورد سؤال اول چه مارکس و چه لنین این بینش را اساساً متعلق به روشنفکران خرد بورژوا میدانند. سبشی که اساساً اعتقادی به " تشکیل کردن کارگران بعنوان یک طبقه برای خود " ندارد و اگر در کارگران احیانا کاری هم صورت میگرفت بسورای " متزع کرد نشان از پانگاه طبقاتی آنان بود " (نقل به معنی از گزارش سیاسی) بنقول رفقا " امپریالیسم و دیکتاتوری د و آسماج اصلی مبارزه مسلحانه بودند. از همین رو بود که سازمان میتواند خطوط فکری رادیکال غیر مذهبی معتقد به مبارزه مسلحانه را در خود جمع کند یا هوادار خود سازد " (گزارش تشکیلاتی) باید اضافه کرد از همین رو نیز اگر ضرورت تشکیل حزب و " خط مشی و برنامه را منقحی میکرد " در عمل و نظر اساساً آنرا بالکل رد میکرد و تا " بنیها به " به شوق می انداخت: " در -

بحران در جنبش و گزارش تشکیلاتی عمومی

روشنفکران کمونیست با سازمان کمونیستی‌ای که داشتند، جنبش عموم خلقی را در ساخت و یافت درونی‌اش باز تولید نکردند، در حالیکه انسان کسانی بودند که شکل مبارزه را بطور انقلابی منحول نموده بودند؟ از این سؤال مهمتر اینکه عموم خلقی بودن سازمان در آن دوره طبیعتاً و قطعاً باید محصول سبک طبقاتی باشد، و آن چیست؟ گزارش تشکیلاتی آنرا منسوب میکند؛ همانگونه که "سازمان" آنرا سکوت میکند. چرا؟

آیا "سازمان" خود کمابرس... این پیش‌تا آخریست در دوران بحرانی‌اش مبتلا بود؟ یا اینکه سخاوست به خود "اعمال و نسب" بیرونی - کمونیستی منتها با انحرافات حزقی بدهد؟ به هر صورت این سکوت در خور ما نیست!

سه نقل قول فوق جان کلام گزارش تشکیلاتی در مورد ریشه‌های طبقاتی بحران و مشکلات سازمان است. ما در قلم دیدیم کسبه طبرعم متخص بودن ریشه‌های طبقاتی پیوپولیسیم که همانا مبارزه چوئی و انقلابیگری خرد بورژوازی در عرصه مبارزه طبقاتی است، اما گزارش به بیان کلی نوم حلفی بودن سازمان پرداخته بود. در سه نقل فوق بحران بحران بدین صورت شکلندی میشود: افشای کوناگون اجتماعی سازمان را در احاطه میگردند (همینطور می‌آید - بند ۱) جنبش نیز بر تشکیلات فشار می‌آورد و با این فشار تشکیلات

ت گسترده میشود. با این گسترش ساخت اجتماعی سازمان متعتر میگردد (عفت تفضیلی، اما از کدام نوع ساخت و نسب به چه دوره‌ای؟) این از طرفی و از طرف دیگر: سازمان کسبه خود روشنفکری (کمونیست یا خرد بورژوازی) بود، در احاطه اقتدار خرد بورژوازی قرار میگیرد چرا؟ بخاطر اینکه اقتدار اجتماعی سلور وسیع به سازمان روی آوردند. !!! و بالاخره تعابلات افشار اجتماعی خود در درون سازمان بازتاب یافته و گزارشات متعدد دی ایجاد میشود! چگونه تعابلات اجتماعی در درون سازمان بازتاب می‌یابد؟ آیا کسبه بود سازمان این گزارشات یا زمبسه آنرا در خود داشت؟ یا اینکه از بیرون آمد آنها بخاطر اینکه افشار خرد بورژوازی سازمان را محاصره کرده بودند، و همینطور خود بخودی؟ به هر حال اگر خواننده بخواهد از کلاف سردرگم فون بالاخره چیزی سزد در بیآورد. و تحلیل مشخصی بیرون نکشد بیخود زحمت گشده چرا که (۱) مهتر او همه برخورد صریح و متخص با کذ سه نشده (۲) گزارشات نظری - طبقاتی موجود در سازمان معلوم نیست (۳) روند شکل‌گیری این گزارشات بطور کلی و عام بدون ارتباط با پیش‌گذشته معرفی شده (۴) ارتباط روی آوری وسیع تودها به سازمان با ایدئولوژی آن و برآیند طبقاتی‌اش مبهم و بدون جواب است.

اگر بنسب "مبارزه مسلحانه" یا حرکتی (جریک شهری) نقدی دیالکتیکی و ماتریالیستی شود و ریشه‌های نظری - طبقاتی آن تکافته و آشکار شود، روند اشعاب بزرگ اقلیت - اکثریت بعد از تمام روشن میشود. در آنصورت احتیاج به تحلیل‌های "تولطه‌ای" موجود در سطح طیف اقلیت منی بر "کودتسای" گادرها و اعضا راست در تشکیلات نیست! آنوقت توضیح اینکه چرا و چگونه "ورود کادرهایی به سازمان که دارای گزارشات رفرمیتی بودند... ممکن بود، ممکن و ساده میشود. اکثر از مبارزه دست برداریم و به نقدی بی‌رحمانه بپردازیم و از متدولوژی لنینی منی بروجه اشتراک آکونومیسم و توروسم (در اینجا یعنی حرکتی) استفاده کرده و از زوایای مختلف این پیش‌را بتکافیم روی می‌شود که سازمان هیچ راه دیگری جز انشعاب دو طیف کاملاً متضاد و روی‌آوری بخش اعظم آن به رفرسم نداشت. در واقع ریشه آکونومیسم رفرمیتی در خود سازمان موجود بود که در نرا - پالی دیگر به خیانت و حنای روی آورد. مگر اکثر کادرهای سازمان که به اکثریت پیوستند از کادرها و اعضا سابق سازمان که فعالانه در مبارزه حرکتی شرکت داشتند نبودند؟ مگر طرح برنامه "حریکهای فدائی" که ادامه دهنده همان راه است، جز طرحی عموم خلقی است؟ گزارش تشکیلاتی میکسند سازمانی که خود اساساً روشنفکری بود در احاطه افشار کوناگون حتمی و پس از همه خرد بورژوازی قرار گرفت. چرا گزارش صریحا می‌گوید که اساساً خود سازمان سازمان خرد بورژوازی بود به همین جهت نیز اس افشار بدان روی آوردند و به همبستن دلیل حمیه بود و از همینجا بود که "تشکیلاتی گسترده بدون برنامه و بدون یک حدمش... داشت. گزارش تشکیلاتی را بیشتر بررسی کنیم:

"سازمان از همه بود در احاطه نیروهای مختلف اجتماعی وار داشت: کادری آزاد شده از زندان با گزارشات فکری تعاون، دانش‌آموزان، دانش‌جویان، کارمندان، کارگران، دهقانان... و به تعداد افشار اجتماعی در جهت مومع‌گیری سیاسی." "فشار جنبش تشکیلات را مرتفا گسترده می‌نمود و همراه با این گسترش ساخت اجتماعی سازمان متعتر و کوناگون‌تر می‌شد." "تاها روی آوری وسیع به سازمان، سازمان را که خود اساساً

سازمان از همه بود در احاطه نیروهای مختلف اجتماعی وار داشت: کادری آزاد شده از زندان با گزارشات فکری تعاون، دانش‌آموزان، دانش‌جویان، کارمندان، کارگران، دهقانان... و به تعداد افشار اجتماعی در جهت مومع‌گیری سیاسی." "فشار جنبش تشکیلات را مرتفا گسترده می‌نمود و همراه با این گسترش ساخت اجتماعی سازمان متعتر و کوناگون‌تر می‌شد." "تاها روی آوری وسیع به سازمان، سازمان را که خود اساساً

بحران در سنجها و گزارش تشکیلاتی عمود نشست عمومی

احتمال از آن - چه اینکه بغول رفقای نویسنده گزارش دستبازی به ثوری بدون انقلاب در سازمان ما بیرویه ای چندین ساله - بطلان انحامید و این تنها در واقع بعد از انشعاب اقلیت - اکثریت و با جهت گیری اقلیت (هر چند در ابتدا بسیار مبهم و کند) در جهت دستبازی به این ثوری معنی بود - تنها از این زاویه و فقط از این زاویه یعنی بررسی سازمان بعنوان حیوانی سوسیالیستی و حربه بورژوازی و بیرویه تبدیل آن به حیوانی با جهت گیری پرولتری است که میتوان انشعابات، زبیراکیها، تزلزلات و ... را توضیح داد. رفقای نویسنده گزارش تشکیلاتی در عین اینکه معتقدند سازمان دچار بحران هویت بود و یک دوران انتقالی تمام و کامل از حبه بیوسی سازمان را طی کرد، هیچگاه در گزارشی بطور صریح نمی گوید برآیند طبقاتی این حبه چه بود. گزارش تشکیلاتی " بعد از سکوت گذاردن سؤال فوق به انشعاب اقلیت - اکثریت میرسد و دوباره همین نحوه تحلیل - ادامه پیدا میکند: " در اطلاعیه ۱۹ بهمن مختصرا بیان کردید که " اقلیت با اعلام نقد دیاکتیکی از گذشته اعلام موضع در رابطه بنا رژیم ارتجاعی ج. ا. و مرزبندی با فرمیسیم آغاز به کار نمود " اقلیت " نفی مواضات طبلی و تسلیم طبلی اکثریت " بود نفی فرمیسیم در شرایط جدید ... " اقلیت " هر چند خود را بمثابة بستک نیروی انقلابی و با اعتبار در جامعه تثبیت نمود، اما همچنان در محاصره توده های خرد بورژوازی قرار داشت و ساخت تشکیلاتی خرد بورژوازی بود ... " (تاکید از من) حلات در تناقض با یکدیگر: اقلیت نقد دیاکتیکی از گذشته و مرزبندی با فرمیسیم داشت اما ساخت تشکیلاتی خرد بورژوازی بود و همچنان در محاصره توده های خرد بورژوازی قرار داشت! (!) شایسته منظور رفقا از " اقلیت " فقط تعداد بسیار کوچکی از کادر رهبرهای بالای تشکیلات اند و نه خود تشکیلات در کل. در این مورد نام " اقلیت " بی مورد است. چرا که " اقلیت " (انشعابا در کل یا عددا) اتفاقا با عدم نقد دیاکتیکی از گذشته در شرایط سال ... ع با دنباله روی از مجاهدین به جوخه های رژیم روی می آورد و بعد بدون سرو صدا از آن روی برمی تابد. همچنین " اقلیت " برای مدتی نه چندان کوتاه (۳ سال) مجلس سوسیالیست را در لرحهای مختلف " برنامه ای " می کنعانند و باز بدون نقیصه سبقت خود آنها از " طرح برنامه " جذب میکند. بعلاوه " اقلیتی " که بقول رفقا " بهترین اعلام موجود پد اش، همچنان متخذه بحران هویت و دوره انتقالی را تا خود داشت (در مقطع کناره)، " اقلیت " محمومی بود در مقابل اکثریت، آنچه که در آغاز کار " اقلیت " را از اکثریت در وجه عمده متمایز میساخت عبارت بودند از: (۱ - تسویه برخورد به قدرت سیاسی و ۲ - نقد گذشته. حتی در همین دو مورد نیز اضافی نظر کاملی وجود نداشت، بویژه در مورد نقیصه گذشته " (تاکید از من) چگونه میتوانست نقد دیاکتیکی از گذشته داشته باشد؟ این برخورد دوگانه (دو نعل فول فوی) ناشی از چیست؟ آیا دوگانگی خود اقلیت در آغاز کار و شکل گیری اش؟ یا اینکه ناشی از نوعی سک کار است، سک کاری که خود اقلیت

از آغاز حرکت یعنی در نقد گذشته اش دانست و رد پای ایسی سبک کار انجمن در گزارش آمده. این سبک کار چگونه بود؟ ایسی بود که اقلیت در مقابل فشار اکثریت در نفی کلی مبارزات دوران شاه و حتی غیر انقلابی ارزیابی کردن آن از طرف اکثریت، برای کسب هویت تشکیلاتی - سیاسی اش و همچنین " معدل گیر از نظرات " در روشی اش به نقدی که را و ناگافی از گذشته دست زد تنها خود را وارث و تنها پرچمدار تاریخچه " حسن نوبت کمونیستسمی ایران " (یعنی از سیاهگل به بعد) معرفی نماید. و رفتنهای ما این شیوه را در مقابل انحلال طلبی کمیته مرکزی بکار گرفته اند رفقای گزارتگر ما چرا اینکه برخورد میکنند؟ اما انشعاب چه بود؟ به اعتقاد من همانطور که قبلا توضیح دادم ریشه آنها باید در همان عناصر تشکیل دهنده سنجها جستجو کرد. بدین طریق که جمعی از عمادترین و شجاعترین روشنفکران (انقلابی) با گزارشات کمونیستی و با درکهای سیاسی متفاوت از هم و عموما حامی خلقی از انقلاب و سوسیالیسم و ... (ونه بالعکس یعنی عموما کمونیستی یا کرایشات عموم خلقی)! آنطور که در گزارش تشکیلاتی آمده با منی ای منطبق بر منشی عموم خلقی یعنی خرد بورژوازی ای سازمان را تشکیل دادند. به همین علت نیز رشد نمود یا نیروی اجتماعی را نیز عددا از همسایس افشار جامعه منکرند، اگر رفقای کارگری در این حکیلات راه یافتند طبق این منی می باید " از پایگاه اجتماعی خویش مترع " میتدند. این سازمان یا بهتر بگویم سازمان ما دقیقا بر منی ای مقوم عموم خلقی عیام و همچنین ساخت و بافت نظری - تشکیلاتی سیاسی اش که اساسا خرد بورژوازی بود و همچنین بر منی ای کرایشات مختلف درونی آن مورد محاصره این افشار قرار میگردد و بر همین مناسا نیرو جذب میکند. بر منی ای آنچه گفته شد نه جذب نیرو و تسویه موضع گیری سیاسی در آن مقطع نمیتوانست منمون پرولتری داشته باشد. از همینجا، با حاد شدن تضاد های طبقاتی در جامعه، و با تحزبه هر چه سریعتر و تندتر طبقات، سازمان به دو بخشش فرمیسیتی - اکونومیستی ناب و عموم خلقی - انقلابی با کرایشات بیشتر کمونیستی تحزبه شد. به همین جهت بحث انقلاب سیاسی یعنی " اقلیت " میباید این بیرویه تحزبه اش را کامل می کرد و سه برنامه، حیطه منی، ساخت و سبک کار پرولتری دست می یافت بعمل آلف) سنس عموم خلقی - انقلابی حاکم بر کل سازمان، (ب - شرکت طبقاتی آن ج) - جهدهای - بودن آن، محصور بود که در هر سیر پیچ و تند بیچی از بیرویه چنین به سرد رنگی، گچی، رنگ سبک و انشعاب کشیده نمود و چون " کشتی بی سگانی در امواج رهسا کرد "، عملکرد بینشی گذشته که اتفاقا نقدی دیاکتیکی سیاسی از آن بعمل نیامده بود در نامه به مجلس ارتجاعی آخونسیدی جوخه های رژیم، شعار " مرک بر حزب جمهوری، زنده باد تو راه های انقلابی، پیش بسوی مجلس سوسیالیست " و " عجله برای برپائی تمام " و در یک کلام آمارشی سیاسی - تشکیلاتی خود را به نمایش میگذاشتند.

بحران در سجنخا و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

کنگره

در بررسی روند بحران در گزارش تشکیلاتی آمده است: . . .
" قطعنامه‌های عمومی خود سازمان است که اولاً هنگامی
دوران انتقالی سازمان در تمامی عرصه‌ها تکمیل نگشته و ثانیاً
گزارشات متعدد دیروز در سازمان در مقابل یکدیگر قرار دارند.
قطعنامه‌های کنگره که اکثر بصورت ائتلاف نظریات می‌توانستند
از تصویب بگذرد، خود دال بر نبود خط منظمی غالب در مقابل
کنگره است." (تاکت از من) بینم واقعا همینطور است؟
به قطعنامه‌ها مراجعه کنیم: " قطعنامه در باره مرحله انقلاب
و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک: "

بند که برنامه شورای ملی مقاومت را پذیرفت!) در بند الف
حزب توده و اکثریت تکه‌تکه بورژوازی در جنبش طبقه کارگر و پایگاه
طبقاتیان لایه‌های فوقانی خرد بورژوازیست و بدین ترتیب
موضع بنیادینی دارد!) (البته ۴۰ سال عملکرد خیانتکارانه
و ضد انقلابی حزب توده این تکه تکه بورژوازی در جنبش طبقه
کارگر - هنوز برای رفقا معان کافی نبود تا در آزمون تشخیص
دهد که این جریان ماهیتاً ضد انقلابیست!) البته موضوع
بنیادینی مشخص است، بعد با می‌تواند و ممکن است به سبب
نیروهای انقلابی بیونند، همان‌طور که حزب دمکرات پیوسته بود!
این از نیروهایی که می‌توانند " حربه واحد انقلابی " را تشکیل
دهند! مضمونش؟

" در انقلاب دمکراتیک توده‌های ایران خرد بورژوازی اقتدار
ملی و پایداری تهر و روسا (دمکراسی انقلابی) متحد می‌سازند
پرولتاریا و لایه‌های فوقانی خرد بورژوازی (ناسیونال رفرمیسم
و سوسیال رفرمیسم) در موضع بنیادینی قرار دارند . . . پرولتاریای
ایران . . . جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر
و روستا را که منتظر برتورهای مسلح کارگران، دهقانان و
تنگلای انقلابی توده‌های و . . . می‌باشند مستقر می‌سازد و انقلاب
را به پیروزی قطعی سرساند .

در " قطعنامه در باره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا
در انقلاب دمکراتیک " در بند ۴ آمده است: " انقلاب توده‌های ایران
که با خصصه ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ضد سرمایه‌داری وابسته
مشخص می‌شود، سرنگونی طبقه حاکم، برانداختن سلطه
امپریالیستی و کسب استقلال ملی، دمکراتیزه کردن جامعه تأمین
آزاد بهای سیاسی و مدنی و رشد نیروهای مولده را هدف
نخستین خود قرار می‌دهد. " البته اینجا نخستین هدف مبارزه
سازره ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری وابسته معرفی شده
و به سرمایه‌های بزرگ و متوسط کاری ندارد. اما در قطعنامه
" روش برخورد به احزاب . . . " در بند ۳ - حزب جمهوری اسلامی
که حزب حاکم هم هست و " سازمان " شعار " مرکز بر حزب . . . " را
هم می‌دهد و می‌خواهد سرنگونی کند، بورژوازی متوسط مرفه‌تری
شده است. در واقع بورژوازی توده‌ها از حکومت ساقط می‌شود اما
مبارزه‌های طبقه‌ها بعد از سرنگونی صورت نمی‌گیرد!) (این تناقض
البته در طرح برنامه نیز موجود است که اشاره خواهیم کرد.) اما
در واقع مضمون اصلی همان مبارزه علیه فئود سرمایه‌داری وابسته
انگام شده.

در این راه اولاً پرولتاریا به حزب انقلابی پیشرو نیوسازی
دارد. بدون آن پیروزی قطعی انقلاب ممکن نخواهد شد. ثانیاً
دومین رکن اساسی محض اهداف و پیروزی انقلاب همانا حربه
واحد انقلابی بوده است. " (مصوب کنگره اول - تاکید هارز میسن)
اگر از کرایت راست کنگره در مورد بنیادینی ارزیابی کردن حزب
نوده و اکثریت (ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم) فحشلا
یکدم، در قسمت دوم دو رکن اساسی پیروزی انقلاب " حزب
انقلابی سرور " و " حربه واحد انقلابی " شناخته شده که
همچکدام بدون دیگری نمی‌توانند انقلاب را به پیروزی برسانند.
در قطعنامه بعدی " درباره روش برخورد به احزاب سازمانها
و گروههای سیاسی " کنگره " سازمان " ما درک خود را از تشکیل
اس " حربه واحد انقلابی " از نیروهای موجود به نمایش می‌گذارد.

در همان قطعنامه نیز برای دلداری دادن به مخالفین
آمده است: " پرولتاریای ایران بمنظور پیروزی قطعی انقلاب
دمکراتیک توده‌های ایران دمکراسی انقلابی (یعنی نیروهای
نامرده فوی: معاهدین، حزب دمکرات و البته باید حساس
زد برخی از جریانها " خط ۳ " و شاید هم بعد ها اگر " خط ۱
سر عقل بیاید) را از موضع پامتاری روی دمکراسی پیگیر پرولتاری
خود ملحق می‌کند. ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم
را منفرد می‌سازد (البته اگر سر عقل نیاید، اما اگر همین
نیروی بنیادینی به انقلاب کرویید جی؟!) و با درهم شکستن
ماشینی دولتی طبقه حاکم بورژوازی را سرنگون می‌سازد. " با ایمن
نیروها " سازمان " می‌خواست (همه با هم) " حربه واحد انقلابی
را بوجود آورد!) و جمهوری دمکراتیکی که هدف نخستین
مبارزه صرف علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته برای " کسب
استقلال ملی " و . . . بود بوجود آورد!) در ضمن برای خالی
نمودن عرصه این جمهوری " مینتی بر توراها " مسلح کارگزاران

در ماده سوم، بند ج همین قطعنامه، معاهدین نمایندنده
" منافع طبقاتی و منافع لایه‌های پایینی و متوسط خرد بورژوازی "
معرفی می‌شود (البته این در حالیست که معاهدین بسا
لسرالها میثاق می‌توانند و " شورای ملی مقاومت " با برنامه
بورژوا - لیبرالیست نیز تشکیل شده است) در بند ب همین
ماده جریانها " خط ۳ " از قبیل پیکار اتحاد مبارزان و کوه‌لایه
و . . . بدون تحلیل طبقاتی (که البته نمی‌توانند - خود
آزاد است انتخاب کند و حدس بزند که آنان نمایندنده افشار
بالایی، میانی یا تحتانی خرد بورژوازی هستند!) انقلابی
می‌سازد ارزیابی شده‌اند. در ماده ۴ نیز حزب دمکرات
کردستان، را نمایندگی از لایه‌های فوقانی خرد بورژوازی و بورژوازی
محلی خلق کرد خط بنیادینی دارد (!!) و حوی " در شرایط
کنونی به صف نیروهای انقلاب پیوسته است " از مضمون دمکراتیک
مبارزه‌ها بنیادین می‌شود. (حزب دمکرات جزو اولین جریانهای

بحران در سجنخا و گزارش تشکلاتی مصوب نشست ششمی

حریان با بینر غالب عموم خلقی، یک حران سیاسی که هندسور در دوران اشغالی است، چگونه تشکلات کونستی ای است؟ اگر حکم دوم یعنی تشکلات کونستی - را بیذ بریم، تمام پایه های ندر رفا برهم می ریزد. ندر رفا حسی در همان حدی که هست، خسود نفی ارزیابی تشکلات معنایه یک تشکلات کونستی است.!

مسائل تشکلاتی

بر ستر آنچه ذکر شد آغاز شکل گیری سستانتک محفلی - بوروکراتیک بطور مشخص از این زمان (یعنی بعد از پلنسوم) آغاز می شود. (گزارش تشکلاتی) . بسیار خوب، اگر فعلا بیذ بریم که شکل گیری این ستم از این زمان آغاز میشود، در آن صورت باید برسید: قبل از این دوران چه نوع سستم و مناسباتی در تشکلات حاکم بود؟ طبریم "بی سیاستی" در تشکلات، به هر حال برای بدستبرد هرگونه سیاست و حرکتی در تشکلات احتیاج به نوعی سستم هست. احتیاج به نوعی مناسبات و روابط هرچند غیر مدون، نارم و نا دینی - هست. چنان روابط و مناسباتی که در ستر، سروسه تبدیل به مناسبات محفلی - بوروکراتیک، آنها هم بصورت سستانتازیه در بدترین شکل اس میشود. بهیچوجه است اگر خواننده بخواهد بد نمان پاسخ سئوال فوی گزارش را زیر و رو کند، زیرا در هیچ کجا بدان پاسخ مشخص داده نشده! این نسیز از دیگر ضعفهای گزارش تشکلاتی است. در گزارش آمده: "کنگره هیچ طرح مشخصی در باره سازماندهی تشکلات ارائه نسکرد. "اقلب" دارای یک صاحب تشکلاتی مشخص نبود. در عوض بنا به عطفه ای که در برپاشی تمام دانت! طرحهای سازماندهی بر این مینا اسوار شد. "جوخه های رزمی" عمدترین طرح سازماندهی بود که در کنگره بروی آن بحث شد و در موسسات حای ویژه ای بخود اختصاص داد. . . . در رابطه با سازماندهی تشکلات حتی سخنی هم از سینه های سرخ کارگری . . . نرف. گذشته از اینکه کنگره نمیتوانست طرحی غیر از این بدهد، در واقع این همان سازماندهی نوع حرکتی با یوبولستی است که حتی سخی هم از هسته های سرخ کارگری در میان نیست.

در حای دیگر، در رابطه با حران سال ۵۵ در سازمان، در گزارش آمده: "در حقیقت رهبری آن زمان فقط توانست بحران را از سر بگذراند بدون آنکه آنرا حل کند. "اما چگونه و با تکیسه بر کدام مناسبات و اهرمهای تشکلاتی؟ باز معلوم نیست کسبه بالاخره اس چه نوع سازماندهی و چه بینر تشکلاتی است کسبه از زمان شاه تا سال ۵۶ ادامه یافته تا اینکه بالاخره تبدیل سبه یک سستم کامل و تمام عیار محفلی - بوروکراتیک میشود؟ آیا غیر از است که همان بینر حرکتی از تشکلات و مناسبات درون - تشکلاتی است؟ و آن چگونه مناسباتی است؟ با توجه سبه عدم اعتقاد به سازماندهی مستقل کارگران و توده ها در نظرسر و عمل، سخی و نوع حرکت و بینر منتج از آن، از این نظر سستی جدا بودن، ندن و ماندن از توده ها، ضرورتی نسز برای کسب نظرات آنان وجود ندارد. به همین علت در عمل هیچ مکانیزمی جز سانترا لیم بکوبه در این نوع تشکلاتها موجود نیست.

و دیگر تشکلهای انقلابی توده ای و . . . "میباشد! و نسسه خود جمهوری شورایی حون مجلس مؤسسان نوع جمهوری را فسرار بود تعیین کند!

رکن دیگر و اساسی پرروری فلهی انقلاب تشکلی "حسبزی انقلابی پیشرو" (که ما حزب کونست ترجمه میکنیم!) است. نیروهای تشکلی دهنده اس حزب کدامند؟ نیروهای "مارکسیست لنینیست انقلابی" از جمله راه کارگر، جناح جیب اکثریت و حرکتی فدائی حلن. (ضمنا نیروهای مارکسیست - لنینیست غیر انقلابی نیز موجود بود که سازمان مجبور شد بلافاصله بد نبال مارکسیست - لنینیست صف انقلابی را هم بکار برد تا این نیروها د قیقه سنا مشخص شوند!) به هر عورب اینکه حرکتی فدائی در زمینه نیروهای گزار میکنند که با آنها ستوان "حزب انقلابی پیشرو" تشکیل داد، ناسی از عتکرد بینر حرکتی سابق است کسبه روی دیگر، کرابتاب ربرمستی است که راه کارگر را متحد حزبی س معرفت میکند و با "حناح حب" بدون هیچگونه توضیح و جدت تشکلاتی منماید. و این بینرها که بصورت قطعنامه ها تصویب میشود بر خلاف خطر رفتای نویسنده گزارش تشکلاتی صبی ستر اینکه "قطعنامه های کنگره که اکثرا بصورت اختلاف نظریات میتوانست از تصویب بگذرد، خود دال بر نبود خلد سخی غالب در مدلسع کنگره است." دنیبا ثابت میکند که برآند نظرات نشانگر غالبیت بودن خط سخی ای است که ریسه در گذشته سازمان ما دانست یعنی سخی عموم خلقی و یوبولستی که در آن مطلق هنوز بر سازمان غالب بود.

در اینجا بد نسبت نگاهی دو باره به همان جزوه چهار رساله سنامیم: "آنچه سلم اسان است که در جامعه ما فدا سس سازمانهای سیاسی - نظامی هستند که میتوانند در جرسان رشد خود و بیراز تحکم بیوند. نمود با توده ها (از طرف سس مبارزه مسلحانه) سخت هر چند سازمان بر اساس سس ایدئولوژیک خود متحد شوند و احزاب انقلابی (حزب لیم کارگر و احزاب حده بورژوازی و بورژوازی ملی) را بوجود آورند و سپس در اتحاد دوم بر اساس وحدت در برنامه و عمل جمعا به حبسه واحد مبارزه تبدیل شوند. . . . روش اس که در نقل قول فوق منظور نویسنده از "حبسه واحد مبارزه" نمیتواند چیزی جز حبسه ای که انقلاب را بشمر سرساند باشد. این در استراتژی مصوب کنگره اقلیت "حبسه واحد انقلاب" متشکل از نیروهای دگر سسده در قطعنامه نامیده شد. کنگره سجعنا استراتژی "سازمان" در سال ۵۴ - ۵۶ را در سال ۶۰ تصویب کرد! با بعضی اختلافات حزبی از جمله انقلابی ارزیابی کردن "بورژوازی ملی" از طرف رفتای اوله سازمان که با تغییر ادبیات سازمان ایسن واژه نه "بورژوازی محلی" (حزب دمکرات کردستان) شد سسل میشود!

در ادامه، رفا بد نبال یعنی میولدر رابطه با "انتقادات" کنگره در گزارش تشکلاتی منوسند "سیاست تشکلاتی سازمان معنایه یک تشکلات کونستی بی ساستی محض بود." برسید نسی است که تشکلات کونستی یعنی چه؟ یک مجمع، یک حبسه، یک

نهیجه سوسیالیسم

بحران در سنجفا و گزارش تشکیلاتی عسبر نشمت عمومی

مفید و مختصر برجورد نمود. به همین علت نقد تاکنونی رفقا به خود - تا بحرتر نقد همه ما بخود - چه در رابطه با فاجعه ۴ بهمن و چه در انشقاق و فروپاشی سنجفا با بطور کلی در برویه تلاشی سنجفا هنوز از صراحت کافی برخوردار نیست. بدون شک بررسی و نقد ریشه‌ای نقش خویش در بحران از اساسی ترین و بلاغ گزارش تشکیلاتی است که در این گزارش غایب است!

در بررسی غلظت روزی حاد عدین نهادهای منحرف شده به تلاشی سازمان، مهمترین بندها همان نظر نوکل و کمیته احزابی از بحران است. با این تفاوت که رفقای ما نقش کمیته مرکزسازی در بحران را بیشتر از کمیته احزابی شرح کرده و توضیح داده‌اند بنا بر این نسبت به ک.ا. نقش عمده تری به کمیته مرکزسازی داده‌اند. دیگر اینکه ادبیات و انشاءها با هم متفاوتند. با هم مقایسه کنیم:

" طرح برنامه حکم مینمود که ساخت تشکیلاتی و سیاست تشکیلاتی نیز کاملا دگرگون شود... در این راه (یعنی دگرگونی) اساس ترکیب طبقاتی تشکیلات که اساسا خرد بورژوازی بود همچنان با معنی جدی در سیستم و ساخت تشکیلاتی عملکرد داشته است." (گزارش تشکیلاتی - ک.ت)

" کفراش تاکید نمود که تلاش در جهت تحقق برنامه و اهداف سازمان و رفع معضلات و ناسامانهایی گذشته منظم دگرگونی شکل سازمانی ما قبل حزبی و ایجاد یک سیستم نوین تشکیلاتی مبتنی بر روابط و معارهای حزبی است. کفراش بر این مسئله نیز تاکید نمود که سیستم تشکیلاتی حزبی زمانی بطور کامل استقرار خواهد یافت که ترکیب طبقاتی سازمان نیز جدا تفهیم گردد. " (کفراش سازمان و دستاوردهای آن کار ک.ا. ۲۱۱۰۱)

" ۳- ضررات پلسی که اساسا بر مبنای ساختمان تشکیلاتی مرتبا بر دیگر سازمان وارد میگردد، مدوما تشکیلات را محدود می‌کرد و از دامنه فعالیت آن بطور کلی می‌کاست. " (ک.ت.)

" از سوی دیگر هر چند ضررات مکرر پلسی نیز یکی از عوامل محدود کننده حیثه فعالیت و انجام وظائف سازمانی ما به‌شماره است، اما این ضررات با شکل سازمانی و فعالیت و سبک کار ما مرتبط بوده‌اند. " (گزارش سیاسی - تشکیلاتی - کار ک.ا. ۲۱۱۰۱۰)

" مرکزیت نیز که فاقد سیاست، توان و سنش در انطباق سیستم و ساخت تشکیلاتی منطبق بر برنامه بود، در مقابل با غرضات و تضعیف سازمان، سهیل ترین سیاست را در بازسازی تشکیلات و بی درد سرتربنا نهاد... این بیشترین دلیل ترکیب طبقاتی سازمان، غلط منحصر به مرکزیت نبود و نیروهای سازمان نیز در اینکه " سازمان " بی از هر ضربه مورا اعلام حضور نماید و بقول معروف " خودی " نشان دهد، در کنار مرکزیت قرار داشتند اساسا مسئولیت اصلی بنا به وظیفه هدایت مرکزیت به عهده کمیته مرکزی بوده است. " (ک.ت.)

" ما به عوض اینکه با حسن سبک کاری (منظور سبک کار کمونیستی است) فعالیت نمایشیم در تلاش بودیم که مدوما سازماندهی کنیم، تشکیلات را کثرت دهیم، بخشهای ضربه خورده را بازسازی

بذین طریق نظرات مختلف و مخالف در تشکیلات فقط بصورت " شیوال " مافی مانده و مرکزیت با رهبری ساده گی با تشکیلات بر آن - یعنی سانترالیسم محض - منواند بحران را از سبب بگذراند. این سانترالیسم گسوه در واقع مادر سبب سبب محظوظ در روزگوانت است. چرا که اصولا تشکیلات جرگی (حرکت شهری) نه نهاد راست و نه سواد " کمترین ترین رابطه همسایه را با نوده حتی کارگر داشته باشد. به همین دلیل نمیتواند به یک محفل تبدیل نشود. روشنتر اینکه اگر قیام توده‌ها نباشد، سنجفا نه تنها نمیتواند آن " پایه توده‌ای " را داشته باشد، بلکه به مرور بر طای. حمر حرکت یا میباید کلا تغییر مضمی میداد و یا... اینکه هر چه بیشتر و سریعتر به محظوظی در خود سدل میشد و بی آن ای از حمله انشعابات دوره‌ای، انشعالات و... را با خود بد نال میکشد. رهبری تا چه مدت میتواند نسبت داشته بر احزابهای تشکیلاتی بحران را از سر بگذراند؟ بسا روح به حاکم آن نوع نیست، چه نوع انشعاباتی متوانست محفل باشد؟ تاریخ بهترین گواه است!



رفقا در " گزارش به هواداران " مطرح در " سوسیالیسم " شماره ۱ اعلام کردند " بحرانی که س.ج.ج. ف.ج.ا. را با انشعاباتی انحلال گزایانه مواجه ساخت بحرانی سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی بود که وجه مشخصه و محور آنرا بحران تشکیلاتی تشکیلات میداد. ریشه‌های بحران موجود را باید در پیش و سبک کنار غیر پرولتری جستجو نمود که در عرصه‌های درون تشکیلاتی و فعالیت‌های بیرونی خود را منعکس می‌نمود. " (تاکید از متن) این حکیده، بیانی کامل و در عین حال کلی از بحران سنجفا است. چرا که بحران تشکیلاتی در بیوند مستقیم با بحران سیاسی و غیر پرولتری در بیوند محکم با سبک کار غیر پرولتری است. رفقا مسایبت نظراتشان را در رابطه با بیضمیت غیر پرولتری سازمان و همچنین غلظت نمودهای بحران سیاسی - ایدئولوژیکی که " چه در عرصه‌های درون تشکیلاتی و جستجو در فعالیت‌های بیرونی منعکس شدند، روشن نمود و بدین طریق اختلافات سیاسی خویش را با بسجتهای دیگر جدا شده از سنجفا توضیح میدادند. گزارش اما کوچکترین اشاره‌ای به اختلافات سیاسی با بخشهای دیگر " اقلیت " نکرده و بنا بر این تنها به مسائل تشکیلاتی و سبک کار پرداخته است. آن همسبب بصورت تبارگر. (۲) با هم بسا این نقد رفقا نگاه می‌بندازیم :

(۲) حلفه اقلیت گزارش تشکیلاتی که خود رفقای تشکیلاتی دهفته " هسته اقلیت " هستند در تمام طول گزارش کم است. کوششی گزارش را افرادی که صرفا حمرنگار بوده‌اند نوشته‌اند. مفسرانی که هیچ ندی جز نظارت در تشکیلات نداشته‌اند. رفقا یکبار آنهم کلی نقش خویش را در بحران در اولس ابلاغیه - ابلاغیه علیه انحلال طلبی - درج کردند. همین. آن نقد اکنون کافی نیست. چرا که زمانکه روند و برویه بحران بررسی میشود میتوان با خود و عش خویش در حد یک ابلاغیه - کوششگاه

بحران در جناح و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

داده شده است. این در حالیست که نقول لنین "اپورتونیسم در مسائل برنامه طبیعتاً با اپورتونیسم در مسائل تاکتیک و اپورتو - سم در مسائل سازمانی توأم است." (یک گام به پیش دو گام به پس)

خلاصه کنیم: پیش‌رویی گذشته به همراه تناقضات درونی و ساخت تشکیلاتی، عملکرد جنجال برانگیز بیرونی، سبک کار و شیوه مبارزه ایدئولوژیک همه و همه در دست در ادامه سیستم تشکیلاتی بازمانده از دوران جرگی (که خود تاریخچه‌ای در - حین کارگری جهانی دارد) به سیستم محفلی - بوروکراتیک رسید. ادامه این روند فاجعه ۴ سپهر را آفرید. حتی این فاجعه که براساسی تنگ جنبش کمونیستی ایران است نیز ما را به تفرد صریح پیش‌گذاشته نکند. چرا که رسوبات گذشته حفران مخمسم بود که فضا، انحلال " سازمان " از طرف کمیته مرکزی متوانست - ما را به فکر بیشتر نسبت به معضلاتمان بکشانند. ما که طبرغیم متاهده، سیستم، با این سیستم پرورش یافته بودیم و به میزان نقشان در تشکلات در حفظ و گسترش آن کوتیده بودیم، چگونه خود مستقلانه میتوانستیم به نقد برسیم؟ نقول رفتای نویسنده گزارش سیاسی - تشکیلاتی، امروز تمام عوامل فروپاشی " سازمان " نه تنها بیشتر حرکت " هسته " است، بلکه عوامل جدیدی بیسیار آن افزوده شده است. بنا براین چه باید کرد؟ عیناً و بر پاسخهای رفقا در گزارش مورد بحث، باید دست به نقسبندی اساسی، صریح و بی‌رحمانه از سبک و سیستم حاکم بر " سازمان " و فتر خود در آن در زمینه‌های مختلف زده تا کهنه‌ها را بدور ریخته و دستاورد ها را باسدارم. این البته نقسبندی تشکیلاتی است.

کاره آنان ماه ۶۷

ناتمام انسان دحیم علمرم سرکوبها و ضربات مداوم رژیمم ، بلافاصله وقفه به مبارزه خود ادامه میدهم، در همه جا فعالیم و حضور دارم، و در سخت ترن شرایط اعلامها و نشریات ما بجزن میگرد. اس سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشتند و آغشته به روحیات غیرپولتری بوده است. . . . " (کسبزارش سیاسی - تشکیلاتی - " کار " ۱۰.۵.۲۱۱)

د - تشکلات در مجموع و کسبه مرکزی خصوصاً نه فقط سبک کار گذشته را که دیگر با برنامه و خط مشی بطور ملموسی در تضاد برار داشتند، و این کار بسادگی مسر نبود بلکه کسبه بر اساس رکنده شدن از بایگاه اجتماعی (در حدی که بود) و جدا ماندن از زندگی سازمانی و اجتماعی زنده در داخل، پیش‌ازپیش سبک کار غیر پولتری حاکم بر سازمان را تقویت نمودند. بدین طریق شیوه‌های سخن‌شنوری، ما خود شنوری (اعلام شده) پیش‌ازپیش در سعاد قرار گرفت. " (ک.ت.)

- ریشه این بحرانها (از جمله محدود شدن حیطه فعالیت سازمان) همانطور که ذکر شد در تضاد میان شکل و محتسوسوای تشکلات ما و نقای سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محفلی بسوده است، که نه تنها حیات درونی سازمان را مختل نمود، بلکه کسبه انجام فعالیت های بیرونی سازمان را با موانع متعدد دی روبرو ساخته است. در این میان کمیته مرکزی سازمان هیچ اقدام جدی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی انجام نداد و خود نیز در این بحرانها نقش داشت. " (" کار " ۱۰.۵.۲۱۱)

و اما اختلافات در کجا نهفته است؟ تحلیل از بحران نوزده رفتای نویسنده گزارش تشکیلاتی از طرفی و " کمیته اجرایی " از طرف دیگر و بی‌شکی است. در مورد محفل مرکزیت رفقا می‌نویسند: " . . . حفظ اتورسته مرکزیت بر ستر آنچه که ذکر شد جز بسا تقویت سیستم محفلی - بوروکراتیک (با تمام اصول حاکمسم بر آن یعنی نقی مبارزه ایدئولوژیک، انتقاد و انتقاد از خمسمود، گزارش دهی، مانترا لیمم د مکرانیکو . . . و در مقابل تقویتسم روابط بوروکراتیک، اخراصها و لبردها و . . .) مسر نبود، و همچنین " . . . محفل گرایی در نالا، تشکیل محافل در یاشن را " توجه " و تسریع نمود و تحکیم مناسبات محفلی - بوروکراتیک راه کنای همگرایی محفلیا در پائین و ایچساد یک باید کامل و عام عار شد. " از طرف دیگر گزارش د. ا. جنسی است: " در یک سو باید بازی و محفل بازی عمل میکرد و در سوی دیگر آن مانترا لیمم یک جانبه و توسل به شیوه‌های بوروکراتیک برای حل اختلافات و مسائل تشکیلاتی از سوی کمیته مرکزی . . . در یک سو مانترا لیمم صرف عمل میکند و در سوی دیگر آن د مکراسی تا حد لیبرالیم تنزل می‌یابد. مکتازمهای د مکراسی نیز کسبه همانا انتقاد و انتقاد از خود و نیز سخت و مبارزه ایدئولوژیک می‌یابد تا به اعزای موری به نقد خود تبدیل میشوند. "

در بالا توضیح دادم که در گزارش مورد بحث کوچکترین اشاره‌ای به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک (اگر طبق نظر رفقا موجود باشد) نشده. بدین المرس بنوعی نقش‌آلین به سبک کار و مسائل تشکیلاتی بدون پیوند با مسائل سیاسی - ایدئولوژیک